

مصاحبه با آقای ابراهیم

مصاحبه کننده: فاطمه فرامرز

سوال: سلام آقای ابراهیم! تشکر از اینکه به ما فرصت دادید صحبت کنیم. خیلی خوشحال شدیم که همراهی تان قصه می کنیم. ما از آنجا شروع می کنیم که شما برای ما قصه کنید که در کجا به دنیا آمدید؟ در سال چند به دنیا آمدید؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم د سنه ۳۲ مه به دنیا آمدیم. د قول تمکی (قریه ای در ولسوالی قره باغ ولایت غزنی) مه تولدی شدیم. دیگه امونجی بزرگ شدیم تا ۲۲ سالگی. بعد ۲۲ سالگی د عسکری رفتیم. د جلب عسکری. اره، د کابل د سرک اول پل چرخي عسکریم بود. بعد ازو دو سال عسکری خو ره هشت ماه د دوره ی ظاهر عسکری کدوم. ۱۶ ماه د دوره ی داوود عسکری کدوم. بعد ازو د دوره ی داوود زمستان بود، سر عسکرا که استه، برف بام ره جارو نه. مه رفتوم بله (بالای) بام، از بله بام افتیدوم پایین، پایم شکست. سه ما رفتیم د چه خاو کدیم د قوای مرکز. امونجی ما ره دو و نیم صد روپی (واحد پول افغانی) گرفت. گفت دو و نیم صد روپی بده، تو ره د هیاتی (بازرسی) پیش مونیم، باز تبدیل هوا تو ره میدیه، سه ماه برو خانه. باز امزونجی دو و نیم صد روپی ما گفتوم ندروم. گفت یالی که ندشته شی، امینجی خاو کو دیگه د شفاخانه. باز ما مجبور شدمو امو دو و نیم صد روپی ره دادوم، دیگه پایم کو امی دو ماه سه ماه که امونجی خاو شدمو، یک دنه گولی نداد که امی پای تو درد نه، جوړه، ناجوړه، تو بخشی چیز خیل امدی. او طور چه نکد. تا آخر پایم هم کج جوش خورده بود. بعد ازو امونجی د مو روزای که هیاتی بود، ما امی ره خودیم امی ره پیش یک نفر امونجی گرفتوم میده کد، پس بسته کد، خیلی ما ره اذیت هم کد. بعد ازو د هیاتی رفتوم، دو و نیم صد روپی دادوم، دیگه ازو بعد ما ره از سه ماه تبدیل هوا داد. سه ماه تبدیل هوا داد، د ۱۶ دلو بود، خیلی بارندگی هم بود، برف هم بود، دیگه د سنه ... د سنه ۵۱ رفتوم د سنه ۵۲ ما تبدیل هوا گرفتوم. د ۱۶ دلو خیلی برف بود، خیلی یخ بود. امزونجی امادم د قره باغ، از قره باغ د می پای میده خو پیاده تا تمکی ره امادم. از ولسوالی تا تمکی ره.

باز سه ماه تمونجی ماندوم. دیگه امادم د خانه، باز پدر و مادرم گفت که تو چطور امدی از عسکری توتا (فرار) کدی؟ چره عسکری نکدی؟ تو ما ره د بندی میدی، تو ما ره د زندان پورته نی، چطور نی، چه کار

نی. ما گفتوم ما از عسکری توتا نکدوم، ما پایم میده شده. گفت چطور ای کاکای تو که اماد، قد از مو نگفت که او پای شی میده شده. ما گفتوم ما سه ماه د شفاخانه بودوم، شفاخانه قوای مرکز بودوم. بعد ازو ما اینالی تبدیل هوا گرفتوم سه ماه، ما امینجی میشیم، بعد از سه ماه ما موروم پس د عسکری خو. گفت خیلی خوب! از اونجی سه ماه اونجی تیر کدوم، باز رفتوم د تولی د عسکری رفتوم. باز باقیمانده عسکری خو ره هم تیر کدوم، باز د سنه ۵۳ ترخیص شدوم.

باز د سنه ۵۳ که ترخیص شدوم، د خانه لاعلاجی بود، بد روزگاری بود. دیگه آته مه ازیا نفر زیاد دشت، عیال بود، چیزی ندشتیم، خرمو ندشتیم، زمین ندشتیم. باز د زوارت فواید عامه ما کار گرفتوم. ما را لمبر (شماره) داد، امونجی د روز ۲۵ روپی ما ره لمبر داد. زمستان بود، بسیار یخ هم بود. باز امونجی مورافتوم یک کتابفروشی بود، یک کتابخانه جور موشد د سرای شمالی. امونجی ما مورافتوم زیر زمینی بود، امونجی روزنه کاری موکدوم. باز د کارته سخی که بود اتاق دشتیم. اتاق دشتیم دیگه، یک بیرار دشتوم، او بیراریم پیاده دفتر امزی وزارت فواید عامه بود. اره، د فواید عامه بود. باز قد ازو دیگه امونجی بودیم. باز یک چند وخت بود او بچه گفت ما موروم ایران. او رفت ایران، ما ره امونجی تانا ایشته. ما ره تانا ایشته، ما روزانه مورافتم امونجی کار موکدوم روز ۲۵ روپی، د چوب خط نان موخوردیم. دیگه تا آخر ماه ره پیسه ندشتی. یک چوب بود، خط موکدی که اینه امروز یک نان، اینه امروز دو نان، امروز نیم نان، اینه امروز سه نان خط موکدیم. خط موکد، بعد ازو آخر ماه که بود او پیسه خو که ما میگرافتم از وزارت فواید عامه، کرایه اتاق ۳۰۰ روپی بود. امو ۳۰۰ روپی ره قد امزو کرایه چوب خط می دادم، چوب خط نان بای (نانوایی) ره.

بعد ازو امونجی بودیم یک چند مدتی که آتیم (پدرم) آوال کد، گفت که بیه خانه، چره نمی؟ گفتوم ما پیسه ندروم که ما بابیم. تا یک چند وخت کار کنوم. بعد ازو گفت تو نمی، ما مییم. ما گفتوم تو نی، مام مییم. تو یک خرچ راه دری ندری پیسه. ما از اینجی پیسه کار کنوم. دیگه او بیراریم که استه، ما ره چیز چوب خط ره هم امینجی سر مه ایشته، کرایه اتاق ره هم سر از مه ایشته، تا ما ای قرضی یا ره خلاص کنوم، از بعد مه مییم. اگه تو اینجی بایی، ما غدرتر قرضدار موشوم. از بعد دیگه ما ره تو امینجی کشت نی دیگه. مجبوریم دیگه. آره! بعد ازو قبول نکد دیگه، گفت ای دروغ میزنه. او اماد. او اماد و دیگه یک مقدار پیسه

قرض کدوم بیسم، رخت خریدوم. ای گفت تو بیه برو. تو عسکری ره خلاص کدی، ما باید بلده تو زن بگیروم. ما گفتوم ما زن نمی خواایم، ما پیسه ندروم، دیونگی نکو. گفت که نه ما یک خوار دری، ما او ره بدلی نوم بخشی تو. اره! بدلی نوم. ازونجی ما گفتوم نه، بدلی فایده ندره. خو ازو باد ای دیگه قبول نکد. دیگه ای که قبول نکد، ما گفتوم برو آر کار که مونی کنو. آر کاری که مونی، کنو دیگه، ما کار ندروم.

خو ای ازینجی ای کده اماد. ایقص رخت و چای، شیرینی، بوره امزوترا خریدوم، ای اماد. ما ره بیسم غدر قرض دار کد. قرض دار کد. ازونجی شیشتوم تا بار (بهار) ره. تا بار ره شیشتوم، بار بیله امو چوب خط نان بای ره قد کرایه اتاق ره، قرض داری آته خوره بیله امو ره خلاص کدوم. انمو قدر پیسه پیدا کدوم که بس میماد د جاغوری، از کابل تا چه ره د ۷۰ روپی میورد یا ۶۰ روپی بود یا ۷۰ روپی، تکست بس. باز انموره پیدا کدوم، امادوم د حصه مکتب تمکی تا شدوم، رافتوم پیاده، خانه رفتوم. خانه رفتوم دیگه پیسه نبود که یک پاکت شیرینی بخروم بوبروم خانه. دیگه انمو تو بودیم، بودیم، بودیم.

ازونجی رفتیم طرف ایران. طرف ایران رفتیم دیگه از ایرن بیسم چه کدوم، یک دو سال امو د ایران تیر کدوم. باز ای آته ام اماد، برادرای مه ام اماد. دیگه وا بخشی خو کار موکد، ما امونجی د یک جای دیگه کار موکدوم. خو کار کدم، یا بیسم ای کده اماد. آته مه اماد خانه، ما و بیراریم امونجی د ایران شیشتیم. بیسم اونجی د ایران کار کدیم یک ۴۰ هزار روپی آته خو دادوم، گفتوم تو اینی ره ببر قرض و قرضداری خو ره بده، بخشی خانه یک خرچی کامال مالا بخرو. دیگه ما امینجی استوم. ازونجی رافتیم. ما یک هفت ما اونجی کار کدوم، ما ره گرمی زد، ما مریض شدوم. مریض که شدوم، ازونجی امادم د اوغانستان، خانه امادم. خانه امادم، باد ازو بیسک یک چند دیر که د خانه مندوم، ازونجی پس رافتوم د ایران رافتوم. ایران رافتوم دو سال تیر کدوم. دو سال تیر کدوم که انقلاب ایران شد. او زمانی که خمینی اماد د ایران، ما د ایران بودوم، اره! د مشهر د سنگبری کار موکدوم. باد ازو کار کدوم، کار کدوم، یک دو سال کار کدوم که دو سال اموتورا کار کدوم، بیسم دیگه ای آته مه آوال کد که بیه خانه.

ازونجی خسته ام شدوم، دیگه امادم خانه. خانه امادیم، یک چند دیر د خانه مندوم، بیسم پس روی د راه کدوم دیگه، دیگه چیزی نمنده بود که خرچ و برج کنیم دیگه. ازونجی رفتوم د ایران یک دو سال کار کدوم، ازونجی امادم یک دنه اولی (حویلی) خریدوم د کابل، د اوشار (افشار). اوشار اولی خریدوم. زمین

خریدوم گفتوم خودیم جور کنوم. باز او اولی ره خریدوم، او ره جور کدوم، باد ازو چیز شد، اینی حفیظ الله امین ازیا اماد، اینی خلقی ها اماد. دیگه ما ره د ایتیاپ (احتیاط)^۱ گیر کد. ما ازونجی فرار کدوم. ما ازونجی فرار کدوم، گفت که باید تو ایتیاپ بوری، د جنگ بوری. ما گفتوم ما جنگ دیگه نموروم، ما ره زیر بار موتر جاغوری یا انمونجی زیر بار ما ره جای داد، گفت تو ازی چه از چه بلا موگیه، چوک ارغندی باید د زیر بار موتر تیر شونی که پلیس تو ره میگیره. باد ازونجی از چوک ارغندی که تیر شدیم، ما ره موتر جیتکه (تکان) خورد، جیتکه خورد، بار آمد مره قریب بود که دم مه بور کنه. قریب بود مره بوکشه. ازونجی مه از چولونگی بیلر سر خو بور کدوم کوی کدوم، تغ تغ کدوم که مره کشتین، مره قبرغه مره میده کدین. ازونجی امادک مره از زیر بار بور کد، د مو جنگاله موتر شاند، یک جول د سرم داد، گفت شاید ازی پاس دگه توره کار نگیره. ازونجی امادیم، دغزنی هم موتر در نخورد، ایکده امادیم تا تمکی ره امادیم. د تمکی که امادیم، ازونجی یک چند دیر مندی، خو او اولی ره پس پشته دو دنه اولی خریده دوم، یک دنه شی سودا کدوم، تراکتور خریدوم. تراکتور خریدوم، با تراکتور د زراعت کار موکدوم.

- باز چه وخت پس کابل رفتید حویلی را فروختید؟

- ما پس کابل نرافتوم، به خاطری که د ایتیاپ گیر کدوم نه. او ره یک نفر دیگه امونجی یک کاکایم بود، او ره کاکای خو ره گفتوم تو اموره سودا کو یک دنه شی ره، پیسه شی ری کو ما تراکتور میخروم، ما اینجی بیکارم دیگه، زمین داری ندروم، دهقانی نمیتنوم، دهقانی خیلی کار شی مشکله. تراکتور هر ه استه، خوبه. باز امو ره ری کد، او ره هم نیم. تراکتور ره د شش لک خریدوم، او ره د سه لک سودا کده بود زمین ره، باز امو ره ما تراکتور خریدوم، تراکتور ره هم د قسط خریدوم. سه لک روپی شی د قسط بود. امزونجی کار کده، کار کده، کار کده، تا دو سه سال دیگه ره بیله امو قسط ازو ره خلاص کدوم. باد ازو دیگه دیدوم که تراکتور هم غدر شده، کارم صیی نیه اینجی د منطقه تمکی او قدر زمین نیه که آدم کار کنه. دیگه ازو باد پس د ایران رفتوم. چار سال دیگه نمادوم د خانه. باد ازو امادوم، یک دنه اسیه (اسیاب) خریدوم. اسیه خریدوم، یک دنه ماشین اره خریدوم، رافتوم از انگوری خریدوم آوردوم د تمکی، د بازار دمرازی نصب کدوم. باز یک دو دنه چه خریدوم، شتر گردن خریدوم، یک دنه اسیه. اسیه هم که بود گندم آرود موکد،

^۱ احتیاط یعنی ذخیره برای عضویت در ارتش و مورد استفاده قرار گرفتن در زمان نیاز

شتر گردن که بود، چوب اره کشی موکد. ما امو پوستای چوب که بود، پشتیای چوب ره بخشی آتیش د خانه موبورم که خانه گرم شونه، نان پخته کنه، امو گندم ره آرد کنیم، خوراکه پوره شونه. زمین ما ندشتم، اره. باد ازو امو ره یک چند دیر امو تو کار کدوم، کار کدوم، باز ازی اسیای سیاری پیدا شد که د هر خانه موبرد اسیه ره، گندوما ره آرد موکد. باز کار اسیه از مه خاو کد. کار اسیه از ما خاو کد، دیگه کس آورده د مه آرد نموکد. باز امونجی یک چند دیر بودیم امو تور. جنگ و جدل ازی گروه‌ها (جنگ‌های بین حزبی) شروع شد. دیگه نا امنی شد، ازونجی مجبور شدیم راه پاکستان ره پیش گرفتیم د ۲۰۰۵. راه پاکستان ره که پیش گرفتیم، شتر گردن و اسیه ره هم سودا کدوم د نصف قیمت، دیگه امو تو شد که خرچی راه کدوم و رافتوم د پاکستان. د پاکستان که رافتوم، اونجی یک دنه اولی ره د یک لک کلدان گرو کدوم. امونجی بودیم د می خانه یک چند دیر. باد ازو دیگه روزگار چندان نبود. کار د کویته نبود، خیلی بد آلی (بدحالی) بود. دیگه ما خودم مورافتوم شاگرد نان بایی بودوم، د نان بایی کار موکدوم، امونجی امو ره می‌آوردوم خرچ خانه موکدوم. او ام ما ره چند میداد که روزی ۱۰۰ روپی میداد، دیگه پنج دنه نان میداد د شاو. باد ازو امو ره می‌وردم اموره خرچ و مصرف خود موکدیم. ازو باد انمو رقم بودیم، بدیم، بودیم تا یک مدت ره. ازو باد رافتیم د کیس سازمان ملل سیا (ثبت) کدوم خود ره. کیس سازمان ملل به عنوان مهاجر سیا کدوم که اینجی گذاره نموشه. تقریباً از ۲۰۰۵ مو امادی تا ۲۰۱۰ ره امونجی بودیم. کم کلو کار و گهی شاگرد نان بایی، گهی سنگ کنده کاری امونجا موکدیم. سرک مرک، پلچک ملچک امونجا جور کدنی بود، کارای ساختمان پیدا موشد، امونجا کار موکدوم. تا ۲۰۱۰ و ۱۲ امونجی کار کدوم. باد ازو د کیس سازمان ملل خودخو دادوم، سازمان ملل که کیس مو چلید چلید تا ۲۰۲۳ بود که ۲۰۲۲ بود، ازونجی ببله مو قبول شدیم، آردیم (خودم و خانمم) ای کده امادیم کانادا.

سوال: اگر پس برگردیم به دوران عسکری تان، گفتید که پای تان شکست، رفتید شفاخانه اما در شفاخانه کسی اهمیت نمی‌داد و شفاخانه هم در قوای مرکز بود. نام شفاخانه چه بود؟ هنوز هم هست این شفاخانه یا نه؟

جواب: اره. شفاخانه قوای مرکز عسکری مشهوره.

- مخصوص عسکرها بود؟

- اره، مخصوص عسکرا بود، او نظامی بود.

سوال: این وسط وقتی یک مدت در کابل کار کردید، باز رفتید تمکی و از تمکی رفتید ایران. چه وقت ازدواج کردید؟ خاله (خانم تان) را چه وقت پیدا کردید؟

جواب: خالی ره که پیدا کردم، امو روز که پدرم امد کابل، گفت که ما یک دخترم کلان شده. او ره می گیروم بدلی نوم. ما گفتوم نه، ما پیسه ندروم، زن که استه خلیل مشکله. پیسه ندشته شی، زن فایده ندره. ازونجی گفت نه، دخترم کلان شده، او ره یک دیگه موبره، ما دستیم خالی مومنه، باز بلده زن نمیتوم. باز گفت ما ایره بدلی نوم. باز ایره گرفت. ما گفتوم خو ار رقم که مونی، دیگه ما کار ندروم. ما او دختر ره که تو بلدی نی. گفت ما یک دختر ره خوش کدوم، یک دختر از قومی یه، اینمی ره (اشاره به خانم). باد ازو ای گفت که ما انمو ره میگیروم. ما گفتوم ما هیچ اصلاً امو عکس شی هم اوش نکدوم (ندیده‌ام)، خود شی هم اوش نکدوم، برو خود تو موفامی و کار تو موفامه. دیگه ما به هر رقم، از مجبوری ما گذاره نوم، مخصد گذاره از شمو شونه د خانه، صبا تو خود تو شکایت نکنی که ای بده، ای چطوره، ای چه کاره. اینالی خوش تو کدی، صبا اگر ناراض شونی هم بیسم قبول ننوم، اره. دختر مردکه ره اگر رافت و که بیری د خانه، که صبا برادر جان بوگی ای بده، تو ایره ایلا کو، فلان کو، ما ای کار ره قبول ندروم. باز امو اگر خوب دختر بود، باز ما امونجی گذاره خو مونوم دیگه قد امزو. ازونجی گفت خوبه. ای امد، باد ازو ما امدوم د خانه، اینمی ره رافتن گرفتن. خواریم داده بود ازو پیشتر. باز ایره گرفت. ایره که گرفت، باد ازو دیگه د شش ماه ایره ما رافتی طوی کده آوردی. ایره که ارودی، باد ازو دیگه زندگی نبود چندان، زندگی صیی نبود، باد ازو قرض‌دار شدی، باز راه ایرانه پیش گرفتوم، ما سون ایران رفتوم. ۱۸:۵۱ تا

۱۹:۱۱

سوال: نصف عسکری تان در دوره ظاهرشاه بود. وقتی که داوود خان کودتا کرد، شما عسکر بودید در واقع؟

جواب: اره، وقتی داوود خان کودتا کرد، هشت ماه د دوره ظاهر ما عسکری کدوم. باز ای داوود خان که کودتا کرد، دیگه ۱۶ ماه دیگه ره ما د دوره داوود عسکری کدوم. اره، سه ماه تبدیل هوا گرفتم، باز امادوم خانه، دیگه او د سه ماه از بس که چه بود، چندان د غم عسکر نبودند، سه ماه امونجی مندوم، یک دغه پرسیان نکد که تو کجا امدی، چره خاو کدی اینجی، کجای تو درد نه؟

- داکتر نبود آنجا؟

- داکتر بود. کس پرسیان نموکد.

سوال: باز همین که برای کس اهمیت نمی‌دادند، در برابر همه همین طور بودند یا به خاطری که شما هزاره بودید؟

جواب: والا در برابر هزاره زیادتیر بود. یکی در برابر آزره زیرا بود یکی در برابر ازبیک. اره، در برابر تاجیک. در برابر آزره زیادتیر بود. د مو زمان که مو د تولی (قطعه) که بودی، مو ره اجباری مو برد، موگفت دست بسته نماز بخوانین، نماز جمع باید بخوانین. اره! روزی اول که مو مورافتی، امی صایب منصبا میماد مردم آزره ره د تولی نمیشت، وا ره د نفر خدمتی موبرد که یا مردم صادق، یا خوب کار نه د خانه. باز ما ره برد د نفر خدمتی برد. ما باز قبول نکدوم، ما ره خیلی زد (لت و کوب کرد). ایقدر زد که حساب شی خدا بدانه. باد ازو اونجی که د خانه خو زد مره، ما گفتوم ما نفر خدمتی ننوم.

سوال: نفر خدمتی چه کاری بود؟

جواب: نفر خدمتی د خانه دیگ کو، کاسه بشوی.

- در خانه‌ی کی؟

- د خانه صایت منصب.

- آنان از عسکرهای که رفته بودند برای دولت خدمت کنند، می بردند که در خانه‌های شان کار کنند؟

- آفرین، در خانه شان کار کنه. د خانه شی کار کنه. او صایب منصبا هر کدام به رد خود کش موکد مردمای آزره ره. موبرد د خانه خو. بعضیای شی دو دنه دشت، بعضیای شی یک دنه. مردم آزره ره زیادتر موبرد. موبرد د خانه خو، دیگ بشوی، دیگ کو، دیگه خانه ره جارو کو، صفایی کو، دیگه گرد و اطراف خانه ره آپاشی کو صبکی وخت. دیگه صبکی بوت صایب منصب ره رنگ کو، کالای شی ره اتو کو، انوتو کارا موکد عسکر. دیگه دخترای شی فقط موگفت عسکر. بعضیای شی دو میزد، بعضیای شی خوب بود، دو نمیزد. مخصد خیلی بدرفتاری موکد. زوستون شی، خاتونون شی. خود عسکر تا که اونجی میمادی د خانه شی، اونو چای شی ره باید تیار موبردی، قند شی تیار موبردی، چوکی میز شی باید تیار موبود. ای که میماد باز بوت خو لوچ موکد، بوت ازو ره پاک موکدی، موبردی د جای شی میشتی. گسبا امو ره د پیش پای شی میشتی. او ره از دروازه بور موکدی، ازو باد خود تو میمادی چای موخوردی.

سوال: این نفر خدمتی هم مثل عسکری که در تولی بود، دو سال بود؟

جواب: دو سال بود، اره. بعد از دو سال باز مورافتی ترخیص خو ره از تولی میگرفتی. یا خود ازو صایب منصب میورد. بعضیای شی که خوب بود، هیچ تو ره د تولی نمیشد، انمو ترخیص ره میورد تو ره میداد امونجی، دیگه از خانه خو بور موکد، موگفت برو دیگه، خداحافظ تو. عوض از مو، جاگه از مو نفر میورد باد ازو. دیگه ما اونجی گفتوم ما نفر خدمتی ننوم، ما موروم د تولی. گفت چره؟ ما گفتوم ما برای عسکری امدوم، ما برای ازی نمدوم که ما باییم خدمت خاتو ره کنوم. د او بال شد، ما ره زد، خیلی زد. ای که زد، ما صبا بدون مصلحت ازی، بدون گپ ازی، امو بستره خو پشت کدوم، بور شدوم از خانه شی. بور شدم امدوم د تولی. د تولی که امدوم، گفت تو چره امدی؟ گفتوم ما نفر خدمتی ننوم. د مو زمانی گفتوگوی بودی که ای خود امزی مردکه امد. جی‌تورن.

- پشتون بود یا تاجیک بود؟

- تاجیک بود. باد ازو ای که امد، د مو عین گفتگو ازونجی گفت که ایره یک دمرس خوب تپ کین، ازوختی ایلا کین. ایره کار نگیرین. باز کییل (کابل) ره ارود، ما ره روی که خاوکیلی کد (به رو خواباند)، ما ره خیلی زد. خیلی زد که مام دیگه نه چیغ کدوم، نه برای خدا کدوم، اید دیگه یک دنه دستمال د دستیم بود، امو ره د دان خو درندوم، امونجی روی که خاو شدوم، یا ایقدر زد. د می سوجیا (ران هایم) میزد. دیگه مام دیگه اید گپ نزدوم. خیلی زد ما ره. غدر زد. باد ازو ما ره برد. بال شده ننتستوم، آخر یک دو دنه عسکر ما ره بال کد. دو دنه عسکر ما ره بال کد، ازونجی دو او طرف ما ایسته شدوم، ایسته شده ننتستوم، ازو باد ما بیله چوکی ما ره شانند. ازونجی گفت چرا نفر خدمتی ننی؟ ما گفتوم خدا یکه که شریک هم ندره، والا گه نفر خدمتی کنوم. نفر خدمتی ننوم. اینمیالی که بوکشین هم ما نفر خدمتی ننوم. د کشته خو راضی یوم، نفر خدمتی ننوم. یک انسان تو، یک انسان مه. ما امدوم بری عسکری امدوم، ما برای ازی نمدوم که ما بوروم لاته بچه ره، دختر ره یا زن ره بشویم. خوب و خراب ره. امی بجای امزی موگفت هزاره موش خور. هزاره موش خور موگفت، فامیدی. ما امزونجی دیگه قسم خوردوم که خدا یکه که شریک هم ندره، نفر خدمتی ننوم. اگر تو ما ره د تولی نگیری، ما اگه د خانه صایب منصب بوروم، از خانه فرار نوم موروم ای کدها زو باد. بایین سر از مه کی عسکری نه؟ انزو باد امی مردکه گفت والا ای که نموشه، ایلا کین دیگه جان شی ره، ببر دریشی بده که بو ره امینجی. ما قد لباس شخصی بودوم د خانه شی. باز دریشی داد، باز ما عسکری شروع کدم. عسکری که شروع کدوم، باز ما ره شش ماه، شش ماه نه، یک سال، همی یک سالی که نو امددوم، ما خو تازه رفته دوم، یک هفته نفر خدمتی کدوم، ازوباد که ایلا کدوم، باز امی یک سال اول ره د یک ترمین خانه موگفت، یک دنه اتاق بود د قد جنگل، باز امونجی ما پیره جزایی میشانند. شاو تا صب ره پیره جزایی بودوم قد سوته. باز امونجی گز مه میماد امی صایب منصابله مه، ازو باد نام شاو که نمی داد، پیش پیش میماد، ازو باد ما موگفتوم پیش نیی، ما بیزوم یک تپ خوردوم، که امدفه تو ره خوب تپ خاد کدوم، ازونجی اونا پس مورافت. نزدیک نمیماد. تا یک سال ره. باد از یک سال ما انضباط تولی شدوم. باز شاو یک سات گز مه دشتوم، باز میمادوم استراحت موکدوم. دیگه اموطور عسکری خو د امو رقم زامتا تیر کدوم. خیلی چه بود، نفر می آورد که بورین دست بسته نماز بخوانین. دیگه د پیره جبری خشره کاری زیادتو مو ره موبرد. موگفت بورین بوته ها ره قد دان بیل

بزنین، جمع کین، بال کین، بوبرین. ایطرف او طرف. روز تا بیگا ره مزدوری. اون د مو خشره کاری. مو ره اهمیت نمیداد. اول تا به آخر ره دیگه اهمیت ندشتیم.

سوال: چند خواهر و برادر دارید؟

جواب: خوار چار دنه دشتوم، یک دنه شی مرده، سه دنه شی استه. پنج برادر ایم. برادر ایم استه.

سوال: شما فرزند چندم بودید؟ برادر چندم بودید در خانواده؟

جواب: مه کلان کلگی بودوم.

- ازو خاطر پدر تان می خواست که شما اول زودتر از همه ازدواج کنید؟

- اره، زودتر ازدواج کدم. ما کلان بودم دیگه. امی بچه‌ای که کلان بود، زامت شی، تکلیفی یای شی خیلی زیاد استه. کارای زراعت بیشتر د گردون از ما بود. زامتا ره خیلی زیاد تیر کدوم، سختی خیلی زیاد دیدوم، دیگه چندان چه ندروم. امو زمان که جنگ بود، د پوسته لومو، ما امونجی د وطن بودوم، دیگه تراکتور از رای چه تورگولنگ د انگوری برده نموشد. راه موتر بیخی بند بود. ما دمو حال ام تراکتور موبردوم د انگوری جور موکدوم، باز شاو پس میمادوم. شاو موبردوم، شاو پس میمادوم.

سوال: کدام جنگ بود؟ جنگ‌های حزبی داخلی یا...؟

جواب: نه، د جنگای پوسته شوروی که امدد د لومو که بود. دوره‌ی جهاد. دوم دیگه بادی ازی که پوسته بور شد، باز جنگ داخلی شروع شد، جنگای سازمان نصر و نهضت و حرکت و سپاه و اینا جنگ داشت د منطقه. د خود منطقه از مو که بود، جنگ شوروی خیلی شدت شد د مقر، دیگه خیلی اونجی تقریباً از صب

تا شور ه یک روز اونجی جنگ شد. باز جنگای داخلی که بود، زیادتیر شی د نیقلعه و منطقه گوره و منطقه زردآلو، امونجا بود. دیگه د منطقه از مو نبود.

سوال: در جنگ‌های شوروی در خانه مانده بودید؟ بی‌جای نشده بودید؟

جواب: د جنگ شوروی بی‌جای شدیم. شو ها بود که مورافتیم طرفای پیده، طرفای باریک، طرفای دیبیدی. شاو د تراکتور زن و بچه ره سوره موکدوم، موبردومطرف دیبیدی و پیده مورافتی. اونجی تقریباً ماه‌ها دیگه هفته امونجی مورافتیم تیر موکدیم. بعضی وختا یک دفه از خانه میمادی یا سیاسرو ره اوآل گرفتو ری موکدی، دیگه خود از مو آمده نمیتنستی طرف خانه.

سوال: آن طرف ها که می رفتید، در تراکتور زندگی می‌کردید یا خانه قوم و خویش بود یا مسجدیا جایی؟

جواب: اول د تراکتور زندگی موکدی، باز اونجی بعضی جایا که بود چوقا بود، غار غار بود، د مو غارا زندگی موکدیم. تراکتور ره امونجی د پیش غار ایستاد موکدی، باز امونجی کم کلو اگه کار بود، امونجا مورافتی د تراکتور کار موکدی. بار کشتی بود، یا چپار بود، یا یگو کار دیگه بود، امونجا یگو کار موکدی. دیگه بعضی وختا د تراکتور بودی، بعضی وختا د مو غارا خاو موشدی.

سوال: وسایل خانه وقتی که از خانه بیرون میشدید، همراهی خود می‌بردید؟ برای آشپزی؟

جواب: اره، دیگ و کاسه خو موبردی، روغن موبردی، کوگفتی خدا خبر مو چه وخت پس بایی نیی. اره! دیگه سختیا ره گمشکو، دیگه چندان خاطره خوش د زندگی تیر نکدی.

سوال: از سختی‌ها که بگذریم، سنت‌ها و فرهنگ‌های که از نسل‌های پیشین برای شما مانده چه بوده است؟
چه چیزها با ارزش بود برای تان؟

جواب: والا سنت‌های فرهنگی آزرگی د دوره از مو که بود، مره آتیم مکتب شاند بود، مکتب ره ایطور بود که یک کاکا دشتوم، ای ۱۶ سال د ایران مانده بود. باز آته مه رافت ایره آورد. گفت ای زن دشت، یک دختر دشت. باز ایره که آورد اینجی، ای ما ره موگفت که تو نموشی. تو یاد نمیگیری، تو خواندن ره یاد نمیگیری، نوشتن ره یاد نمیگیری، تو خوارزده فلانی یی، نوسه فلانی یی، او اینطور بود، اونطور بود. بیرار آته مه امی گپا ره میزد. ازونجی ما یک سره نا امید شدوم، گفتوم والا راستی شی امی موفامه، ما یاد نمیگروم دیگه. کم کم ما دل سیاه شدوم، مکتب ره ایلا کدوم. دیگه پشت مکتب نگشتوم. یک سال پیش خود امیزیا مزدور بودوم د ۶۰ سیر گندم، یک کلوش توبی، یک جوره کالا. باد ازو مو پیس همره هم نداد، مو کلوش توبی ره هم نداد، مو یک جوره کالایم ره هم نداد. کاکایم گفت ای روست کار نکده، چطور نکده و چنان نکده. ایره نداد. باد ازو ما بسیار دلم عقده کد. ای کاکایم زیاد جنگ کد قد یک نفر دیگه، باز د ولسوالی قره‌باغ رفتومو د یک جای کار گرفتوم. کار دیوال بود. رفتوم پیش یک تیکه‌دار، گفتوم ما ره بگیر، روز چند تنخواه میدیم که بایم اینجی کار کنوم. گفت تو کم جان استی، کار نمیتنی. ما گفتوم خیر استه، تو ما ره بگیر. یگو کار مار شی ازی طرف و او طرف یگو خاک پیش کو، گل پیش، ما د دان بیل ایستاد موشوم وختی پخسه بال نی. باز او ما ره گرفت، گفت روز ۳۵ روپی تو ره تنخواه میدیم. نان نمیدیم، نان چاشته برو د بازار بخور. ما گفتوم خوبه. باد ازو ما اونجی مو روز کار کدوم. مو روز که ای ما ره گرفت، بارندگی شد. تا ۱۲ بجه بارندگی شد، ازونجی امادوم د بازار، دویده دویده امادوم که وختی گفت تو یک سات باید نان بوخری، پس بایی، ما گفتوم خوبه. باز دویده دویده امادم د بازار، بازار هم دور بود. امادم مو دو روپی که بود چای بود، یک روپی چای بود، دو روپی نان بود. مو دو روپی نان گرفتوم، یک روپی چای. مو ره نان قد چای خوردوم، از اونجی پس دویده رفتوم اونجی. او گفت که بارش کده، برو دیگه نیی. ما گفتوم امروزنه کاریم؟ گفت تو نصف روز عاق ندی. پیسه مره نداد. پیسه مره نداد، همو داغ تا هنوز د دل مه استه، دیگه هیچ از یادم نموره. دیگه خیلی اوقاتم تلخ شد، حتا گریه هم کدوم. ما ره پیسه مره نداد. تا سات ۱۲ بجه هم ما ره دواند. دواند، دواند دواند بیخی از صب تا ۱۲ بجه ره. باد ازو ما ره نداد پیسه مره. باز ایکده امادم پس. دیگه د وطن که بود انمورقم حسابا بود. دهقانی نبود، دهقانی

نمیتنستوم، دهقو مره کس نمی گرفت، دیگه مزدور کس نمی گرفت که تو مزدوری نمیتتی، کار نمیتتی. آره، اونو رقم. دیگه تا راه ایران باز شد، باز ایران رفتیم دیگه.

سوال: پیش از آن که شما هنوز خرد بودید، پدر و مادر تان کار شان چه بود؟ از چه طریق امرار معاش می کردند؟

جواب: پدر و مادرم که بود قد امزی برادرای خو کار موکد، چار برادرا بود، کار شی بیخی سر آته مه بود، دیگه ایره از چار سیر یک سیر میداد. مثل دهقو بود. خرمن بسته ره که وختی پبینه موکد، اینمی ره خرمنو ره بسته یا موبرد. دیگه آته مه که بود از مثلاً چار سبد یا چار پیاله یک پیاله میداد. از ۸ پیاله یک پیاله میداد. دیگه گندم ره بیخی یاد موبرد. زمستون تمام یا نان موخورد، آته مه مورافت از منطقه پشی، از منطقه جاغوری از اونجا باقلی، مشنگ میورد، آرد کده موخوردیم. دیگه امو روزا بسیار سریم بد خورد. بسیار بدیم امده بود. آته خو موگفتوم او آتی، تو امی کار ره تو مونی، امی دهقانی ره پیش کسی دیگه بوری، ممکنه ازی زیادتر بیری. موگفت تو جوانمرگ که استی دل تو د برادرای نموسیزه، تو ما ره از بیرار مه جدا نی. آخر کار موگفت او برادرا قد از مه کمک کین، موگفتن که دو می زد، جنگ موکدن، آته مره قار موشد، بعضی وختا آته مره میزد. موگفت که مو ازی زیاد کمک نمیتتی. انمو کار ره که کیدی، صیی یه دیگه. دیگه د حساب نا امنی که بود، اینمی محرم ره که بودد کادو بعضی وختا پشت در بسته محرم ره تیر موکد. بعضی وختا که بود پیره موکد د محرم که اوغو نیه. اوغونو که میماد، دیگه کلگی درو ازونجی بور موشد که مو خواندن ندری.

سوال: اوغانا نمی ماند که هزاره ها و اهل تشیع محرم را تجلیل کنند؟

جواب: آره، حتا نماز ره دست باز خوانده نمیتنستی. اوغو که د مسجد میماد، دیگه کلگی دست بسته نماز می خواند.

- مسجد در قریه هزاره ها بود. وقتی که اوغان می آمد، مردم قریه از یک نفر اوغان مسافر می ترسید؟

- اره، از یک دنه اوغو بسته آزرگو می ترسید، دست بسته نماز می خواند. ما نزدیک اوغو بودیم، نه. اوغونو که میماد، ما کلگی دست بسته نماز می خواندیم. حتا سون قره باغ که مورافتیم، غزنی یا کابل که مورافتیم، در راه بیخی دست بسته نماز میخواند. دست باز نماز خوانده نمیتست.

سوال: وقتی که هنوز کودک بودید، وقتی که مکتب می رفتید از عیدها و نوروز و محرم کدامش بیشتر جذبه داشت؟ کدامش شما را خوشحال می کرد؟

جواب: عید روزه خیلی خوشالی بود. مردم دست خو خینه موکد، عید مبارکی موکد عید روزه ره. باز ای عید کلان که بود دیگه ام اموطور بود. عید نوروز ره تا که ایران که رای شی واز نشدد، عید نوروز ره کس تجلیل نموکد صیی. اید د غم شی نبود. هرچه که د عید روزه و عید کلان زیاد تجلیل موکد. دستای خو خینه موکد، کالای نو موپشید، دیگه د خانه یک دیگه خو مورافت عید مبارکی موکد. دیگه خوشالی دشتن. دیگه خیلی تجلیل زیاد موکدن امی آردو عید ره. باد ازی که راه ایران باز شد، اونجی دید که عید نوروز ره یا خیلی موکم میگیره، ازونجی باد یا اماد عید نوروز ره تجلیل کد.

سوال: محرم حال و هوایش چگونه بود؟

جواب: محرم هم انمورقم بود. محرم هم تا زمانی که د ایران نرفتد، مردم د تقیه بود. باز از ایران که اماد، باز مردم آزاد شد دیگه، د مسجد، د مثلاً یک دشت مورافت خواندون محرم ره میگرفت. فرش موکد امونجی، خواندون محرم ره خیلی با شکوه میگرفت. نذر بود، دیگه خانه یک گوسفند یا یک دنه بز انمور ره نذر موکدن، حلال موکدن، باز نان میدد. سر خانه بود. بعضی کسایی که مال ندشت؛ یعنی مثلاً وسفند دشت، بز ندشت، گاو ندشت، باز تیپشی موکد. باز او وختا خوب بود، روغن زرد بود. انمور ره روغن زرد تیپشی موکد. باز اگر نداشت، دو خانه موکد. بعضی که داشت، یک خانه تیپشی موکد نان میداد.

- بز و گوسفند ره که می کشتند، معمولاً شور با جور می کردند؟

- اره، مثلاً مه، تو، یک دیگه د نوبت د هر خانه که مثلاً د یک قریه ده خانه بودی، انمو ره ده خانه نان موکد د نوبت. مثلاً یک شاو تو، یک شاو مه، یک شاور یکی دیگه. کل قریه ره نان میداد، خرد و بزرگ ره. خیلی صمیمی بود، خیلی خوبی بود، خیلی مهربانی بود. مردم چندان کینه و کدورت نداشت. اگر جنگ هم موکد، یک روز دو روز، باز خوب موشد، جور موشدن. کس سر کس کینه نداشت، خیلی خوب بود، بد نبود. د او زمان خوب بود.

سوال: گفتید کسانی که بز و گوسفند نداشتند، تیپشی می کردند. تیپشی از چه جور میشد؟

جواب: «تیپشی از نان. آرد ره خمیر موکد، باز او ره خوب سخت می رخشید، پتیر جور موکد، باد ازو او ره د تندر میزد پخته موکد، باز او تپ (ریزه) موکد، او ره میده موکد، باز دوغ ره گرم موکد، باز او ره د کلان تلی او ره میگرفت گد موگد، غول (وسط) ازو ره پس میزد، روغن ره مینداخت. باز اونو ره مردم ده نفر، دوازده نفر، پانزده نفر، بعضی ۱۵ نفر می شیشت. بجای ریزه گک ره که بود د پیش میشاند آتای شی، پیش خو لب تیپشی ره کدی موکد، روغن د مونجی مینداخت که تو اینجی نزدیک درزو کو، اونجی دست تو نمیرسه. اره، انوتو موکد. ریزه و کته دور یک تیپشی میشیشت.

- تیپشی همان نان بته جاغوری است دیگه؟

- اره، نان بته جاغوری و تیپشی هردوی شی یک چیزه.

سوال: برای ده روز محرم، هر شب نذر بود؟

جواب: ده روز یا دوازده روز تا سیزده روز ره امی نذر بود. بعضی وختا که بود، خانه که زیاد بود، زیاد عین تا ۲۰-۲۵ روز ره نذر بودو باز مردما نذر موکد، خیلی د شوق و شادی اونجی نذر موکد، موخرو. باز روز عاشورا که بود شیرچای موکد. باز اویتو (روغنی) موکد، باز او ره موبورد د مونجی میده موکد.

هر خانه یک اینی قدر تیکی با یک چایجوش چای، او ره شیرین موکد، موبرد د مجلس، باز انمو ره کلگی ریزه و کته شیرچای موخورد، نان روغنی موخوردن، دعا موکدن، ازونجی مردم خانای خو میماد.

سوال: این روابط در درون جامعه هزاره بود. عروسی‌ها معمولاً چگونه برگزار میشد؟

جواب: عروسی سابق که بود مورافت یک دختر ره طلب موکد، او دختر ره مردکه ره موگفت تو امی دختر خو د بچه مه بده. بعضی وختا او نفر قبول نموکد، بعضی قبول نموکد. اگر قبول موکد، باز یک دو نفر مورافت موگفت یالی دختر خو که میدی، امی حساب گله مله ازی ره بوگی، امو مراسم و حساب و کتب شی ره. چه رواج درین؟ چقدر کالا میگری؟ چقدر گله میگری؟ چه رواج دری؟ موگفت مثلاً مره یک ۱۰ پیرو-لاته بده، گله مره مثلاً ۳۰ هزار بده یا ۲۰ هزار بده یا دو هزار بده. جورآمتی بود دیگه. باد ازو انمو ره که جور میماد، باز مورافتن شال موکدن. دو سه نفر مورافت شال موکد، باز امونجی یک شیرینی موکد، باز نکای شی (نکاحش). بعضی کسا که بود نکای شی چند روز باد می خواند، بعضی کسا که بود نکای شی امو وختا میخواند. ملا ره موبرد، نکای شی میخواند. بیسه موگفت کی می طوی مونی؟ موگفت مثلاً یک ماه باد، دو ماه باد یا وختی که خرمو بال شد، غله پیدا شد، باد ازو ما مییم طوی نوم. باز خرمو که بال موشد، مورافت یک ۲۰ سیر گندم ره آرد موکد، موگفت اینمی خرچ طویه دیگه. بعضی کسا موگفت اینالی دو چشته یه؛ شو که استه مثلاً گوشته، روز شی تیپشی یه. مثلاً بخشی شاو شی چار دنه گوسفند بیرو. چار دنه گوسفند بیرو، دو تیم روغو بیرو، باز بیه امینجی طوی کو. ازونجی او چار دنه گوسفند، یک تیم روغو دیگه ۲۰ سیر آرد موبرد، باز طوی موکد، دیگه شو امونجی می شیشست، صبا تیپشی خو موخورد، بیری ره د بله اس سوره موکد، میورد د خانه. اینجی یک طوی دیگه باز آته بچه میداد. آته بچه که بود، اگر مال دار بود، گوسفند موکشت دو دنه، امو قوده که میماد، دستی واره نان میداد. باز اگر گوسفند نداشت، تیپشی موکد.

سوال: در خانه‌ی پدر عروس شب معمولاً شب خینه بود یا تخت خینه؟

جواب: او تخت خینه که بود دیگه چیزی نبود، یک یک دنه دستمال میورد، بعضی کسا خینه میورد، دستای شی خینه موکد، یک دستمال بله دست شی پورته موکد.

- باز در برابرش پیسه مینداختید؟

- بعضی کسا که بود ده ده روپی یا بیست روپی د منه پیاله ملیده شی پورته موکد. باز ملیده ره صبا میداد. دخت بیری بور شدو ملیده میداد. ۴۷:۲۲ تا ۴۷:۴۵ صبا وخت بیری بور شدو انجی پیاله ملیده بود. مثلاً آته دختر قد از تو گز دشت، د خانه از تو مورافت یک ملیده موخورد، باز خانه از ما و یک دیگه د نوبت. د مو قریه که ده خانه بود، د مو ده خانه داماد میگشت، ۲۰-۲۰ روپی، ۱۰-۱۰ روپی د منه پیاله ملیده ارونا پورته موکد د قریه پدر عروس. آخر کار د خانه خسور خو ۱۰-۱۲ نفر رفیقای داماد ملیده موخورد. امی ۱۰-۱۲ نفر قد داماد د او خانای دیگه هم مورافت. انمو ۱۰ روپی یا پنج روپی د خانای ازونا هم مینداخت. باز د خانه خسور هم داماد هم پیسه مینداخت، رفیقای شی هم پیسه مینداخت د منه کاسه ملیده شی. امی رواج بود. او رواجی شی خوب بود، بد نبود. باز بیری که میگرفت، میورد د خانه آته داماد، دیگه اینجی خاتونو میماد بازی موکد، پوفی میزد، غمبر میزد، غزل موگفت، مرتیکو غزل موگفت، خاتونو غزل موگفت، خیلی خوب بود. یک امو شاوره می شیش. دیگه شاوره صبب موکد. قدی عاروس باز خوبی و خوشی موکد. طوی خو موخورد، باز بعضی کسا که بود پیشرویی موکد، بعضیا گوسفند موکشت. د پیش پای بیری که بود مرغ آلال موکد د او زمان. گوسفند آلال نموکد، یالی گوسفند آلال نه. د او وختا مرغ آلال موکد، سر شی میگرفت د پس پشت بیری پورته موکد. او د بله اس بود دیگه. باز مرغ ره صاحب آس میگرفت، موبرد خانه خو، پخته کده موخورد.

سوال: اگر کسی فوت میشد، خاک سپاری و کفن و دفن چگونه بود؟

جواب: خا سپاری که بود د سابق، اگر یک نفر میمرد، باز او ره شاوره اگر میمرد، باز تا گسباز ره یک دنه گوسفند ره موکشت، تا گسباز ره د بین دیگ انداخته پخته موکد، باز او ره نان پخته موکد، باز نان خمیر ره ریزه ریزه موکد، باز ایقس گوشت د بین خمیر بسته موکد. او ره همره راه موگفت. او ره موبرد سر قبر

تقسیم موکد. چیزی نفر که د سر قبر بود، امو گوشت ره می‌داد، وا موخورد. او ره گوشت همراه راه موگفت. دیگه بسم می‌داد د خانه، چای- نان خو موخورد، باد ازو موگفت صبا مثلاً فاتیما یه یا دیگه صبا فاتیما یه. بیسم امونجی می‌داد گاو موگشت، خمیر موکد، می‌داد مردم فاتیما خو موگفت، شوروای خو موخورد؛ شوروای گوشت گاو یا گوشت گوسپو، مورافت. مخصد انمو همراه رای شی د او زمان همراه راه بود، دیگه ای پسانا که بود، همراه رای شی خلاص شد. دیگه بعضی جایا مندد، زوری جایا خلاص شد.

سوال: اگر کسی گوسفند نداشت، چه می‌کرد؟

جواب: او گوسفند که نداشت دیگه او مجبور بود مورافت می‌خرد که همراه راه، فلانی همراه راه نشده.

سوال: برای فاتحه اگر کسی زورش نمی‌رسید، قوم و خویش کمک می‌کرد؟

جواب: اولاً که بود کم و کلو بعضی کسا گرفته می‌تنست، بعضی کسا گرفته نمی‌تنست. دمی چیزا که بود آغیل واله شروع کده بود که خانه نیم سیر نان یا مثلاً ۱۰۰ روپی، انمو ره کمک موکد، امو ره فاتیما شی می‌گرفت. او بخشی تمام مردم خوب شد. دارا و نادار او یک کمک شد. اگر انمو کسی که می‌مرد، دیگه او نیاز نبود از خانه خو خرچ موکد.

سوال: این رواج برای کسانی که داشت هم کمک شد؟

جواب: اره، هر کس دشت نداشت، جمع موکد. او برای کلگی خوب بود. اول امی که اتحاد ره آورد. دوم یک کمک بخشی ازو پی ماندا هم بود. فاتیما غریب هم گرفته موشد.

سوال: از پدر و مادر تان کدام داستان، ضرب‌المثل، چیزی یاد تان مانده است؟

جواب: والا ا طور يادم نمانده. به خاطري ازيكه د او وختا كه ضرب المثل مي‌رد، مو چندان گوش نموكدي.

سوال: غذاهايي كه معمولاً روزانه مصرف مي‌كرديد، چه چيزي بود؟

جواب: والا غذاها اطور غذا نبود. اطور روزا بوده كه ازي جمعه تا ديگه جمعه يك تافه موخورديم. تافه دوغ يا آو. نان خشك و چاي بود. ديگه هفته يك دفه موگفت ازي جمعه تا ديگه جمعه انمو ره يك تافه موخورديم. باز ازي سال د ديگه سال كه بود تيرماه يك‌دنه گوسفند ره موگفت بابيين لاندی كين. او ره هم كسايي كه مال دشت، يك لاندی موكد. كسايي كه ندشت، ديگه لاندی هم نمی‌تنتست. بيچاره بود ديگه.

سوال: صنايع دستي بيشتر چه معمول بود؟ مردم چه چي

جواب: صنايع دستي كه بود پوش تكيه (بالشت) بود، ديگه يك رقم صنايع دستي ديگه بود كه كلان كلان پيرنا بود، مثل پيرنای برچك مردانه بود، زنان موپشيد. زنای كه پيرسال موپشيد، نه زنای جوان. باز گردای شي كوبه داشت با ارچار گوش شي. ايقسي چوقي چوقي (كوچك كوچك) كوبه دشت، توپوك دشت. باز يك رقم پيجمه دشت كه دان شي پيراخ بود، گرد شي قيجي دشت، ديك بغل شي توپوك بود. او هم دو قد بود، مثلاً تيپجي موكد قد دست خو. او ره هم زنای پير موپشيد. پيرن شي هم دو قد بود. گردای گردون شي قيجي سياه بود، گردای جاغه شي قيجي سياه بود. دانای استين شي قيجي بود. كشيدگي. ديگه د خانه كه بود پوشای تكيه دست كوكد بود، پوش كرتي رواج شده بود، دستمال دستي بود، كلاه دخترو كه بود دست كوكد جور موكد، بال توپوك ميزد، گردای قيجي موكد، مثل موی وري ريشه دشت. پيشنه شي روپي ميشاند.

سوال: مردا براي صنايع دستي چه كار مي‌كردند؟

جواب: مردا پارو جور موکد، بیغ (یوغ) جور موکد، اسپار جور موکد، سبد موبافت، گوره (گهواره) جور موکد، چارشاخ جور موکد. بعضی کسا مورافت اسیه آبی جور موکد.

سوال: در جامعه‌ی شما هویت هزارگی چگونه ابراز می‌کردید؟ گفتید که شما در منطقه‌ای زندگی می‌کردید که پشتون‌ها در همسایگی تان بود، هویت تان را چگونه ابراز می‌کردید که شما هزاره استید؟

جواب: وا او قدر نزدیک هم نبود. اموقدر بود که تقریباً یک سات راه دور بود. مخصد مو امو زندگی خودخو ادامه میدادی، دیگه وختی که میماد د مجید (مسجد)، مردما دست بسته نماز میخواند. دیگه مردما خواندون محرم خو ترک موکد. دیگه پسان پسان دیگه او کار میوقوف (متوقف) شد. اگر میماد، مورافت، کس د قصه ازوا نبود، امو مراسمای خوره به جای میورد.

سوال: اگر وقتی که آنان می‌آمدند، هزاره‌ها ترس شان چه بود؟

جواب: ترس ای بود که موگفت اینا موگیه شمو چره دست واز نماز می‌خوانین، نه. به می خاطر یا دست بسته میخواند که اینه اینا موگیه دست بسته نماز میخوانه. به می خاطر. دیگه ترس ازی نبود که یا بوره قد دیگای خو بوگیه.

سوال: ارتباطی، خرید و فروشی، معامله‌ای با جوامع دیگر مثل پشتون‌ها داشتید؟

جواب: خرید نه، چندان مردم خرید و فروش نموکدند قد ازونا، چون ترس موخوردن. قد ازیا دوستی فایده نداشت. یک نفر امونجی د جای از مو بود شیری دوست بود. باز او یک شی محب نام دشت، یک شی علی رحم نام دشت، شو امدد د منطقه بلند قاش موگیه، خانه ازوا شیشه بود. باز صبای شی گفته بود بیابین موره از منطقه آزرهجات تیر کین. او اوغونو گفتد. یا ره بردد د بانه د افتی مادو موگیه، امونجی د کمر سنگ

شنده بود، یا خودون شی دور رفته بود، یا ره بسته کده بود، باد ازو گفتد شمو اینجی بشین، مو موریم از دور... چون وا تفنگ دشته، قد تفنگ زده بود، یک دنه شی ره کشتد، یک دنه شی توتا کدد.

- این ها دوست بودند، دوستان خود را کشته بودند.

- دوست! شاو د خانه شان مانند. اینا ره د بانه برد که مو ره از منطقه آزره تیرکین از منطقه تخچی، منطقه اوغانا برسانین. او نو ره برد د راه یک شی ره، نحب شی ره کشت، علی رحم شی توتا کد. اونوتو حال بود، مردم ترس موخورد. معامله قد ازیا نداشت.

- حالا چرا آن کار را می کردند؟ چرا کشته بود؟

- ای اغون! ای اغونو! مال مردم ره شاو میماد از خانای شی موبرد از منطقه نیقلعه. عینه از منطقه تمکی گاو و مال مردم ره شاو موبرد. مردم سر امزو دمی زور دلی خو، د او وختا تفنگ تاجدار بود، سرببی. مورافت یا ره از کوی اغونو میورد. اونا منده موشد، د مو کوه که موگفت دیگه آزره نمیه اینجی، مورفات امونجی خاو موشد، یا مورافت امزونجی قد تفنگ میزد وا ره، وا توتا موکد، گاو و مال خوره پس گرفته میورد. شاو میماد از قوطونا گرفته موبرد اغونو. اوطور آل بود. ای اغونو ایطور بد بود که توبه.

سوال: خود تان شخصاً یا خانواده‌ی تان به خاطر هزاره بودن در افغانستان دچار کدام مشکل شدید؟

جواب: نه خودی جانم نه، ما از اونجی امادی دیگه. قرار امادی دکویده. گفتی گفته نموشه، بسه یک روز نه یک روز میه، امادیم.

سوال: می‌توانید مفصل‌تر بگویید که چرا افغانستان را ترک کردید؟

جواب: به خاطری امزی که اغونو زیاد تهدید موکد. تهدید موکد، هر روزه میماد د بانه ازی که تفنگ بده، د بانه ازی که شمو د گروه بودین، دیگه یک کاکایم، بچه کاکایم د سازمان نصر بود، اینه شمو د نصر

بودین، تفنگا ره که اوردین، بدین. مرمیا ره که اوردین، بدین. دیگه د بهانه‌های مختلف باز مو مجبور شدی ازونجی فرار کدی امدی د کویته.

سوال: سفر آسان بود؟ کلاً از وقتی که از تمکی رفتید تا کویته و در کویته این همه سال آسان بود برای تان یا سخت؟ اگر سختی‌های داشتید، چه بود؟

جواب: سخت بود، خیلی سخت بود. خیلی سخت تیر شد، به خاطری که کار نبود د کویته. دیگه ما خودی جانیم کم ذره ضعیف بودوم، کار نمی‌تنستوم. دیگه کنده کاری، کار سرک، پاکستان خیلی مشکلات زیاده. ماشین نداشتند، یگان جرکن نداشتند، کار سرک یا پلجک که بود د دست موکد. دیگه او وختا که ما کار موکدوم، بیخی دستای مه اولیله (ابله) موکد. اید نمی‌تنستوم. یک روز اگر کار موکدوم، دو روز دیگه مریض موشدوم. دیگه گرمی ام زیاد بود. لاعلاجی خیلی مشکل استه. باز وختا اونه گفتوم که شاگرد بودوم، د نان بایی کار موکدوم، ما ره پنج دنه نان میداد. د روز ۱۰۰ روپی و پنج دنه نان میداد. دیگه او نانم که میداد، دو او ایچ چیز نموشد. او ره میوردن نان خشک د خانه، ایچ چیز نموشد.

- چند اولاد داشتید؟

- هفت اولاد داشتوم. کلگی شی ره باید نان میدوم، غذا میرساندوم. باز اینا ره مه مکتب ریی کدوم، گفتوم اینا باید مکتب بوره. غیر از یک بیچاره دختر. دختر و نرافت، اونا کارای دستی موکد، کالا کوک موکد، کلاه کوک موکد، چادر گل میزد. بچا مکتب ریی کدوم.

سوال: هزاره بودن امروز برای تان چه معنا دارد؟

جواب: آزره بودن اینمیالی خوب وخت استه. به خاطری ازی که هزاره بودن فعلاً که استه ما امینجی خیلی احساس خوبی و خوشی مونیم. کاشکی امیرقم همیشه موبود بخشی ازمو، مو هیچ وخت منطقه خو ترک

نموکدی. اوغانستان ره ترک نموکدی ، اینجا نیممادی. بخشی از مو اینجی خیلی مشکله. اوغانستان خوب بود.

سوال: چه داستان‌ها و سنت‌ها را دوست دارید جوانان هزاره که در کانادا تولد می‌شوند، حفظ کنند؟

جواب: والا خود جان از ما جوانای که مثلاً ما موگیم آرزوی از ما اینمی یه که باید جوانا، مردم، کلگی فرهنگ و عنعنات آزرگی خو ره باید از دست ندیه، باید توجه کنه، حتا زبان مادری خو ره از دست ندیه، باید زبان یاد بگیره. دیگه زباناره هم یاد بگیره، مرد شونن هر رقم زبان یاد دشته باشن. اما زبان فرهنگی آزرگی ره باید از دست ندین. اینمی خیلی خوب استه، یک روز به درد شی موخره. دنیا صد تحولات دره.

سوال: وقتی که جوانان را می‌بینید، چه چیزی شما را امیدوار و چه چیزی نا امیدتان می‌کند؟

جواب: یک چیزی امزی جوانا ما ره امیدوار زندگی مردم آزره مونه که بعضیای شی خیلی خوبه، توجه خو درس میخوانه، خیلی فکر شی طرف امزو کار و زندگی شی استه. امزو عنعناتی آزرگی شی استه. بعضیای شی که استه، بچای شی، دخترای شی درس موره، درس میخوانه، دانشگاه موره، ما خیلی خوش موشوم. خیلی خوشحال استیم ازونا. بعضیای شی که استه درساره ایله نه، بعضیای شی که استه یک کارای منفی مونه، خود جان از ما یک ذره ناراحت موشوم. کارای منفی شی که استه موره یگو سگرت میزنه، مثلاً چرس میزنه، یا مثلاً یگو کار خلاف دیگه مونه، درس نمی‌خوانه، دیگه کار ننه، قد مادر پدر خو چندان برخوردار صیی ننه، استه زیاد استه اینجی. اره، ما خوشیم نمیه.

سوال: اگر یک پیام برای سایر کانادایی‌ها بدهید که آنها در مورد هزاره‌ها بدانند، چیست؟ چه بفهمند خوب است؟

جواب: والا در باره ازی مردم آزره پیام مه اینمیه که فقط فکر خو سون زندگی خو، سون درس خو، سن کارای خو بیگرین. دیگه اضافروی منفی نکین، کار منفی نکین. دایم کار شوم کار مثبت باشه، بهتر استه. دیگه آینده خو فکر کین. آینده خو ره د نظر دشته شین.

سوال: برای غیر هزاره‌ها چه پیام دارید؟

جواب: برای غیر هزاره‌ها، ما یک تشکری خاص می کنم از مردم کانادا، مردم کانادا خیلی خوب مردم استه، انسان دوست استه، بشر دوست استه، ماره پذیرفته، یک دنیا ممنون.

سوال: چیزی مانده که من نپرسیده باشم ولی شما بخواهید در موردش قصه کنید؟

جواب: والا زیاد پرسیدی، نمیدنم چه منده و چه نمنده. والا چیزی یادمانده.

تشکر!